روزنامه شرق
www.sharghdaily.com | Telegram:SharghDaily | aparat:tasvirshargh | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily | instagram:sharghdaily1

نیویورک و فقرایش

ممدانی چگونه در حال نجات لیبرالیسم است؟

سامان صفرائی

...همه اینها اندوهبار است؛ اما نه به اندوه سرگردانی در کوچه و خیابانی که در آن سرپناه هست و نخخوابی و هزاران خفته، اما تو، موجودی بی‌خانه و راندشده، سهمی نداری.

بارنانی روج و دوران سخت/ جارلز دیکنز/ ۱۸۷۶

زهران ممدانی با پیروزی قاطع در انتخابات شهرداری نیویورک، صحنه سیاست شهری را دگرگون کرد و موجی از واکنش‌ها را برانگیخت. برای بسیاری از ساکنان شهر، این پیروزی باسخی مستقیم به دهه‌ها فقر، اجاره‌های افسارگسیخته و سیاست‌های مبتنی بر بازار آزاد کاملا راهدسته بود؛ اما در سوی دیگر، تولیبرال‌های آمریکایی با لحنی سوگوارانه و مملو از هشدار به رویارویی آن رفتند. برای این طیف‌ها، پیروزی ممدانی نشانه‌ای از مؤازگونی نظم لیبرالی به نظم کمونیستی، بود. براساس توصیف آنها نظم لیبرالی منابع عمومی را به منطق بازار واگذار کرده و فقرا را مسئله‌ای فردی انگاشته است. در نتیجه شهردار جوان در جایگاه دشمن لیبرالیسم قرار گرفت. اما به شکل تاریخی و اصطلاح- در این مسیر تنها نبوده است.

روزولت بر صلیبی سرخ

در دوران «نیو دیل New Deal»، مجموعه‌ای از نیروهای راست‌گرا -برخی بوشیده در لباس نهادهای ظاهرا لیبرال جریان اصلی- حملاتی کستاخانه و افتراآمیز علیه فرانکلین دلانو روزولت، برجسته‌ترین چهره لیبرال آن عصر، به راه‌انداختند و او را به کمونیست‌بودن یا حتی هواداری از نازی‌ها متهم کردند. نیو دیل مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اصلاحات اقتصادی بود که روزولت در دهه ۱۹۳۰ برای مقابله با رکود بزرگ اجرا کرد. این طرح با ایجاد اشتغال تنظیم بازارها و گسترش حمایت‌های اجتماعی، نقش دولت را در ساماندهی اقتصاد تقویت کرد و بنیان دولت رفاه مدرن آمریکا را شکل داد. ویلیام راندولف هرست، غول رسانه‌ای که زمانی از حامیان روزولت بود و بعدها به دشمن سرسخت او بدل شد، نیو دیل را «معامله خام» نامید. خبرنگارانس را مأمور کرد تا در دانشگاه‌ها «استادان صوتی» را افشا کنند و در سال ۱۹۳۶ روزولت را «نامزد منتخب استالین» معرفی کرد. این کارزار گسترده که از امپراتوری رسانه‌ای سراسری هرست تغذیه می‌شد، ایده «یوسف بلشویکی»بودن روزولت را وارد فضای عمومی کرد. به همین‌ترتیب بر جارلز کاتلین کشیش رادیویی بولیویست که زمانی از نیو دیل حمایت می‌کرد، از روزولت بورد و او را «دروغگو و کمونیست» خواند و متهمش کرد که به سوی سوسیالیسم بین‌المللی کرایش دارد. دموکراتهای محافظه‌کار نیز به این حملات رنگ‌وبوی کمونیستی بخشیدند. ال اسمیت، فرماندار پیشین نیویورک و نامزد حزب دموکرات در انتخابات ۱۹۲۸، در سخنرانی سال ۱۹۳۶ هشدار داد که «نیو دیل» سوسیالیسم یا کمونیسم را با دموکراسی آمریکایی آمیخت». او نیو دیل را نوعی جمهوگرایی بیگانه تصویر می‌کرد و با خشم اعلام کرد که حقله مشاوران روزولت «رای کلیسا را دزدیده‌اند تا کار شیطان را انجام دهد» و در نوشتن نام‌های محترمی مانند جونسون و جفرسون دخالت کرده‌اند. این حملات، گرچه تورم توماس، کارل مارکس را نیس پنهان گرداندند. در همین راستا، لیک آزادی آمریکا -انتلافی ضد نیو دیل که ناجیان سیاست نیز عضو آن بود- جزوه‌های منتشر کرد که سیاست‌های روزولت را «سوسیالیسم فابیائی -Fabian So cialism» و «کمونیسم» می‌خواند. این واژه‌ها، یکی از نشریات انجمن روزولت را بی‌پرده «سوسیالیست فابیائی» نامید که طرح‌های جمهوگرایانه را زیر شعارهای بی‌ضرری مانند «عدالت اجتماعی» و «نیو دیل» پیش می‌برد. حتی رابسوکوب همین‌بیگانگی انجمن، با را فرگار گذاشت و از «نفوذ عناصر کمونیستی» در نیو دیل شکایت کرد. سیاست‌مداران جمهوری‌خواه نیز منتقلانه این حملات را تکرار کردند. رابرت اف. ویچ نماینده کنگره و سناتورها محسن مسئله نوی و تومانی می‌دانستند. در آگوست ۲۰۲۵، شمار روزولت افراد حاشر در باتعاه‌های شهر به‌ویژه حدود ۱۰۰ هزار نفر رسید. بیشترین رقم در تاریخ معاصر نیویورک. این آمار شامل نه هزاران نفری که در فقرابها، بارک‌ها و پیادروها می‌خوابند می‌شود- نه خانواده‌هایی که در آپارتمان‌های شلوغ چندخانواری به دوبله یا سه‌لایه» زندگی می‌کنند و فقه کودکان به بالاترین سطح تاریخی رسیده است. این اعداد صرفا نشانه بحران‌های لحظه‌ای نیستند؛ فقرا از آن و به شکلی تراژیک بیانگر محرومیتی خونین و مزمن‌اند که در تاروپود اقتصاد شهری تنیده شده است. گوستکی یکی از اشکارترین و دردناک‌ترین جلوه‌های این بحران است. در سال ۲۰۲۲ حدود ۱.۲ میلیون نفر (۱۴.۶ درصد) ناامنی غذایی را تجربه کردند و یک سال بعد تعدادشان زده شد که این رقم به حدود ۱۶.۸ درصد افزایش یافته است. در بخش‌هایی از برانکس- شمال منهتن و نقاطی از بروکلین، بیش از ۳۰ درصد ساکنان دسترسی مطمئن به غذا ندارند. تورم غذایی شهر نیز فشار را تشدید کرد؛ میان سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ قیمت مواد غذایی در منطقه متروپولیتن نیویورک ۵۶ درصد افزایش یافت، بسیار فراتر از میانگین ملی. پیامدهای این بحران گاه مرگبار هستند. هرچند به‌ندرت در قالب گزارش‌های رسمی ثبت می‌شوند. در سال ۲۰۲۲، ۲۳۵ کودک در نیویورک بر اثر کم‌خوئی -ازجمله کم‌خوئی ناشی از فقر اکس که با سوءتغذیه تمدید می‌شود- جان باختند. مرگ ناشی از سوءتغذیه پروتئین-انرژی» معمولا کمتر شمارش می‌شود یا در دسته‌های کلی‌تر پنهان می‌ماند. میان سالمندان و افراد کهن‌ژامد، سوءتغذیه می‌تواند بیماری‌های کشنده‌ای مانند نارسایی قلب یا عفونت را سرعت بخشد. اما این بیوندهای مخفی به‌ندرت در بحث‌های سیاست‌گذاری مطرح می‌شود. از رابطه میان فقر و مرگ‌ومیر در حوزه سلامت بیشتر خون می‌چکد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بمه‌نبودن در آمریکا خطر مرگ را حدود ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. بنا بر مدارک‌سازی‌های ملی، سالانه حدود ۴۵ هزار آمریکایی صرفا به دلیل نداشتن بیمه یا دسترسی دیرهنگام به درمان می‌میرند. در شهری به‌ظرینه مانند نیویورک، منطق بی‌رحمانه است: بدون پوشش بیمه، درمانی وجود نـدارد. همین واقعیت بود که موجب ایجاد برنامه‌هایی مانند NYC Care اوباک‌ر شد- برای زنده‌نگه‌داشتن کسانی که بار سلامت آنها را نادیده می‌گیرد. با این حال، مرگ‌های قابل‌پیشگیری همچنان در سطحی نگران‌کننده رخ می‌دهد؛ قیبرانی نیویورکی‌ها نشان‌اند که بیمار و بیشتر از همتایان نوشته‌شان بر اثر بیماری‌های قابل درمان می‌بازند. هیچ پیوستگی ساختار اجتماعی نیست که بازارها ارائه افراط حاشر در باتعاه‌های شهر را به‌وجود آورد. بیشترین رقم در تاریخ معاصر نیویورک. این آمار شامل نه هزاران نفری که در فقرابها، بارک‌ها و پیادروها می‌خوابند می‌شود- نه خانواده‌هایی که در آپارتمان‌های شلوغ چندخانواری به دوبله یا سه‌لایه» زندگی می‌کنند و فقه کودکان به بالاترین سطح تاریخی رسیده است. این اعداد صرفا نشانه بحران‌های لحظه‌ای نیستند؛ فقرا از آن و به شکلی تراژیک بیانگر محرومیتی خونین و مزمن‌اند که در تاروپود اقتصاد شهری تنیده شده است. گوستکی یکی از اشکارترین و دردناک‌ترین جلوه‌های این بحران است. در سال ۲۰۲۲ حدود ۱.۲ میلیون نفر (۱۴.۶ درصد) ناامنی غذایی را تجربه کردند و یک سال بعد تعدادشان زده شد که این رقم به حدود ۱۶.۸ درصد افزایش یافته است. در بخش‌هایی از برانکس- شمال منهتن و نقاطی از بروکلین، بیش از ۳۰ درصد ساکنان دسترسی مطمئن به غذا ندارند. تورم غذایی شهر نیز فشار را تشدید کرد؛ میان سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ قیمت مواد غذایی در منطقه متروپولیتن نیویورک ۵۶ درصد افزایش یافت، بسیار فراتر از میانگین ملی. پیامدهای این بحران گاه مرگبار هستند. هرچند به‌ندرت در قالب گزارش‌های رسمی ثبت می‌شوند. در سال ۲۰۲۲، ۲۳۵ کودک در نیویورک بر اثر کم‌خوئی -ازجمله کم‌خوئی ناشی از فقر اکس که با سوءتغذیه تمدید می‌شود- جان باختند. مرگ ناشی از سوءتغذیه پروتئین-انرژی» معمولا کمتر شمارش می‌شود یا در دسته‌های کلی‌تر پنهان می‌ماند. میان سالمندان و افراد کهن‌ژامد، سوءتغذیه می‌تواند بیماری‌های کشنده‌ای مانند نارسایی قلب یا عفونت را سرعت بخشد. اما این بیوندهای مخفی به‌ندرت در بحث‌های سیاست‌گذاری مطرح می‌شود. از رابطه میان فقر و مرگ‌ومیر در حوزه سلامت بیشتر خون می‌چکد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بمه‌نبودن در آمریکا خطر مرگ را حدود ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. بنا بر مدارک‌سازی‌های ملی، سالانه حدود ۴۵ هزار آمریکایی صرفا به دلیل نداشتن بیمه یا دسترسی دیرهنگام به درمان می‌میرند. در شهری به‌ظرینه مانند نیویورک، منطق بی‌رحمانه است: بدون پوشش بیمه، درمانی وجود نـدارد. همین واقعیت بود که موجب ایجاد برنامه‌هایی مانند NYC Care اوباک‌ر شد- برای زنده‌نگه‌داشتن کسانی که بار سلامت آنها را نادیده می‌گیرد. با این حال، مرگ‌های قابل‌پیشگیری همچنان در سطحی نگران‌کننده رخ می‌دهد؛ قیبرانی نیویورکی‌ها نشان‌اند که بیمار و بیشتر از همتایان نوشته‌شان بر اثر بیماری‌های قابل درمان می‌بازند. هیچ پیوستگی ساختار اجتماعی نیست که بازارها ارائه افراط حاشر در باتعاه‌های شهر به‌وجود آورد. چهره‌ها جدی خوشبیار. فرسوده و کاملا حاشر بودند. سرانو می‌گفت: «می‌بینم مردم فقط می‌دوند و می‌گذرند. اما حالا تماشاگرانی در اسارتاند. نمی‌توانند این عکس‌ها را ببینند». سرانو هرگز سوژه‌هایش را بی‌خانمان نامیده؛ آنها برای اسکان بودند. او در سرمای کزنده زمستان و با دوربین ۴×۵ از آنها عکاسی می‌کرد. او برای هر عکس مانند وورد به خانه کسی اجازه گرفت. خیابان نشینی آنها بود. آخرین‌خانه‌ی باتعاه‌هاست. از میان بیش از صد پرتره، ۳۵ عکس برگزیده. هرکدام رویارویی‌ای با شکست شهر در مسکن دادن به مردم خودش. اینها انتزاع نیستند. انسان‌هایی بودند که همین‌جا، همین حالا، زیر سایه برج‌ها و بیلبوردها زندگی می‌کردند. نتیجه احساسی‌گری نبود؛ شهادتی ساختاری بود. مانند عکاسان دیوان رکود بزرگ که الهام‌بخش او بودند، سرانو از دوربین نه فقط برای ثبت رنج، بلکه برای «افشای شرایطی» استفاده کرد که این رنج را تولید می‌کرد. ساکنان نیویورک زیرساخت زیبایی‌شناختی شهر را به‌وجود دادن بدل کرده و پرستشی ساده مطرح کردند؛ می‌توان مدنیتی تولید کرد که در آن همسایگان هم وجود دارند! همین پرسش به نمایشگاه «بهای انسانی: بلای مواد مخدر در آمریکا» در مرکز هنر سنترال پارک در سال ۲۰۲۱ رجوع بخشید. این نمایشگاه که در جنوب برانکس- یکی از مناطقی که بیش از همه از مرگ‌های ناشی از اوورودز و فقر آسیب دیده- برپا شد، آنتار جیمز نکتوی، جغرافی‌دان اسکاتلندی‌آمریکایی، ایده‌ها را گذاشت. اینها پرترهای کنار آنها نبودند؛ تحلیل‌ها عکاسی دشوار، نزدیک و دردناک بودند. تنها نشانه شهروندی را از افراد کمتر می‌گیرد، زیرا حاشر برای انتخابات